علم

افسانه‌ای که دوباره زنده شد ۲۲

فصل فعالیت توفان‌ها .....

پزشکی

شش دلیل برای خواب کافی ۲۳

بهبودی دوقلوهای به هم چسبیده .....

خانه

دیوارهای راه‌راه ۲۴

ثروتمندان مراقب خود باشند .....

جامعه

نفس به توان بی‌نهایت

افشین لیاقت

■ **صبح- جمعه-۱۳۸۵/۲/۸**

تلفن به صدا درآمد، بچه‌ها با موتور رفته‌اند بیرون، مادر در آشپزخانه مشغول است، پس به ناچار مرد میانسال با موهای جوگندمی گوشی را برداشت.

– بله... خودم هستم.

– کجا... سالمن، کجا هستند.

رنگ پریده و مضطرب گوشی را می‌گذارد، گیج و دستپاچه به دور خود می‌چرخد و همسرش را صدا می‌زند.

– بچه‌ها با موتور تصادف کردند، البته چیزی نیست، برادر بزرگشان هم در راه بیمارستان است. بپوش.

وقتی به بیمارستان می‌رسند، متوجه می‌شوند، پسر کوچکشان که تازه وارد ۱۸ سالگی شده است، ترک موتور برادرش به زمین خورده و سرش با درخت برخورد کرده است و در مرگ مغزی به‌سر می‌برد.

ولی پسر دیگرشان دست و پایش شکسته است.

در بیمارستان آقای دکتری از بیمارستان دکتر مسیح دانشوری آمده و به آنها توضیح می‌دهد که مرگ مغزی یعنی فوت بیمار و از بین رفتن مغز با این تفاوت که دیگر اعضای بدن با کمک پزشکان در مدت محدود می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. اگر خانواده اجازه دهد، پسر موتورسوار اعضایش را می‌تواند به دیگران اهدا کند. پدر هنوز نمی‌داند چه شده است و چه تصمیمی می‌تواند بگیرد ولی اجازه انتقال پسرش را به بیمارستان دکتر مسیح دانشوری می‌دهد و قرار می‌شود ظهر فردا برای اعلام رضایتشان به پیوند به واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارستان مسیح دانشوری بروند.

■ **جمعه ساعت ۶ بعدازظهر**

سال‌ها است که این عادت را ترک کرده‌ام و داستان فیلمی را که در حال ساخت دارم برای کسی تعریف نمی‌کنم ولی این‌بار فیلم مستندی را در حال ساخت دارم با عنوان «نفس به توان بی‌نهایت».

موضوعی است که شاید روزی دغدغه ذهنی هر کسی بشود و این سوژه به یک‌باره مرا خواند، شما را نیز دعوت می‌کنم به دیدن چند سکانس از این فیلم به ارائه قلم و توصیه می‌شود در کنارتان دستمال کاغذی و لیوان آب داشته باشید. جمعه عصر ساعت ۶ بعدازظهر، من به همراه یک دوربین فیلمبرداری و همکارم که در کانادا مشغول تحصیل در رشته علوم اجتماعی است وارد بیمارستان دکتر مسیح دانشوری شدیم.

کنار در بیمارستان تعدادی موتورسیکلت پارک بود و در مقابل در ساختمان بیمارستان جوانانی که صاحب آنها بودند، جمع شده‌اند، به انتظار خبری تازه از دوستشان؛ همان جوان موتورسوار که در مرگ مغزی به این بیمارستان منتقل شد.

آقای دکتری برای بار سوم نوار مغزی از او می‌گیرد و به دوربین مستندمان نشان می‌دهد که تمام خطوط و علائم زندگی مغز جوان تا بی‌نهایت در این کره خاکی صاف خواهد بود و او همچون خط موازی دیگری با این زندگی زمینی برخورد نخواهد کرد.

مادر جوان تمام شب را تا صبح فکر کرد و قرآن خواند.

پدرش در حیاط راه می‌رفت تا نماز صبح که با هم دعا کردند. بزرگترین علامت سئوال دنیا آن شب در ذهن‌ها به جزئیات تبدیل می‌شد و به یک‌باره کامل می‌گشت.

مرگ مغزی یعنی چه؟ مرگ مغزی برگشتی ندارد؟ آیا ما رضایت به مرگ او می‌دهیم؟ چه قسمت از بدنش را برای پیوند برمی‌دارند؟ آیا او با این کار روحش نجات پیدا می‌کند؟ او مرده است یا نمرده است؟

■ **۱۲ ظهر- شنبه- ۲/۹**

نفس به توان بی‌نهایت را می‌توان در یک نفر که مرگ مغزی شده است یافت، زیرا او می‌تواند به دیگران با اهدا زندگی تازه ببخشد و گیرنده که از بیماری جانکاهی رها می‌شود تا بی‌نهایت شکرگزار خدا باشد و دعاگوی کسی که در مرگ خود، زندگی را به دیگری سپرد و رفت.

پزشکان زیادی را می‌شناسم که به فعالیت فرهنگ‌سازی و ترویج فرهنگ اهدای اعضا از مرگ مغزی به بیماران پرداخته‌اند.

خانم دکتر... یکی از آنها است و در بیمارستان... در کنار دیگر بزرگان علم پزشکی، متخصص ریه است و نماینده فرهنگی مجموعه بیمارستان به حساب می‌آید.

او مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی بیمارستان است و این واحد در ۶ آذر ۱۳۸۳ تاسیس شده و با تمام بیمارستان‌ها در تماس است و در صورت بروز مرگ مغزی با آمبولانس به محله می‌روند و پس از رایزنی فرهنگی با خانواده‌ها در ارتباط با اهدا اعضا، مرگ مغزی را به بیمارستان منتقل می‌کنند و سپس عمل‌ها انجام می‌شود.

واحد فراهم‌آوری نیز حاصل تلاش مجموعه پزشکی بیمارستان و شرکت... است که با برگزاری هر ساله «جشن نفس یعنی جشن زندگی» با هدف فرهنگ‌سازی و جلب حمایت مالی و معنوی مردمی در روز تولد حضرت زهرا (س) (روز مادر) توانستند، در سال اول این واحد را راه‌اندازی کنند و تاکنون با این راهکار جان بیش از چهل بیمار را از مرگ حتمی نجات داده‌اند. شنبه ساعت ۱۲، اتاق واحد فراهم‌آوری میزبان خانواده محترم جوان موتورسوار بودند. همه آمده بودند. عمه، عمو، خاله، دایی و بچه‌محل‌ها...

پزشکی از پزشکی قانونی به نمایندگی از قوه قضائیه مسئول نظارت بر رضایت خانواده است. او جوان را در ICU بازدید کرده و تمام نوارهای مغزی بیمار را که در ساعت‌های مختلف گرفته شده است بررسی می‌کند. رای او نیز به مرگ مغزی است.

پزشک ابتدا از مادر می‌پرسد: رضایت دارید؟

مادر با بغضی خورده مسئولیت را به پدر واگذار می‌کند. خانم دکتر در گوش همکارم می‌گوید: دلم بیشتر می‌سوزه برای کسانی که می‌آیند اینجا رضایت بدهند ولی گریه نمی‌کنند.

پدر هنوز مستاصل و مضطرب به خانواده نگاه می‌کند، که چشم به دهان او دوخته‌اند. برادر بزرگ‌تر از پزشک دوباره می‌پرسد؟

– او مرده است؟

و برای چندمین بار همان جواب قبلی را می‌شنود؛ متاسفانه.

برادر به پدر می‌گوید:

– وقتی آن بازیگر سینما مرد، پوپک گلدره، خودش به آبجی گفته اگر برایش اتفاقی افتاد، اعضایش را اهدا خواهد کرد.

سکوت همه‌جا را گرفت، پدر دوباره در برابر چشم‌ها که هرکدام نظری داشت، لب‌هایش را گاز گرفت.

کسی عطسه می‌کند. عمه می‌گوید: صبر آمد، صبر کنید.

پدر که در تصمیم خود شک دارد می‌گوید: باشد یک ساعت صبر کنید، شاید برگشت.

خانم دکتر برای پدر توضیح می‌دهد.

– دیگر هیچکس نمی‌تواند برای پسر موتورسوار کاری کند، هرچه زمان بگذرد اعضای او یکی پس از دیگری قابلیت پیوند را از دست می‌دهند. تا همین حالا دیگر ریه جوان به درد پیوند نمی‌خورد.

خبر ناگهانی خانم دکتر، خانواده را به‌هم ریخت و برادر جوان از همه خواهش کرد بیرون اتاق منتظر باشند و با پدر و مادر خود به تنهایی صحبت کرد و آنها را به ثوابی که بردند، پیوند زد.

پدر گریه کرد وقتی پزشک شناسنامه پسرش را باز کرد تا مشخصاتش را در فرم پیوند بنویسد.

خانواده برای وداع و آخرین دیدار به ICU رفتند، که عمه بالای سر جوان که رسید با صدای بلند فریاد زد: پاشو تکون داد، دیدین و از جای نامعلومی سوزن خیاطی بیرون کشید و شروع کرد به زدن به کف پای جوان مرحوم و خانواده به پاهای او چشم دوخته بودند ولی هیچ تکانی نمی‌خورد. پای جوان نیز همچون دستگاه‌هایی که خط صاف را نشان می‌دادند، حقانیت گفته پزشکان زحمت‌کش را ثابت کرد. «البته لازم به تذکر است که به علت رفلکس‌های نخاعی احتمال ریکشن‌های عصبی وجود دارد که شاید در آن لحظه اول که عمه فریاد زد، همین اتفاق افتاده باشد.»

همه به حیاط بیمارستان رفتند، مادر رنگ سوگ به چهره‌اش نشسته بود. پدرش در گوشه‌ای زانو زده غمگین و گرفته و به پسر بزرگش که سر به دیوار مشغول صحبت تلفنی با بیمارستانی بود که برادر دیگرش در آن بستری است، نگاه می‌کند. موبایل یکی از اقوام زنگ می‌خورد، پزشکی از قزوین به یکی از فامیل‌ها پیغام داده، مریض زنده است، اهدا نکنید تا برسیم.

عمه دوباره جو را مساعد دید و فریاد برآورد: دست نگه دارید تا دکتر قزوینی برسد.

این بار یکی از آقایان پزشک خونش به جوش آمد و به حیاط بیمارستان رفت و به عمه گفت: این همه پزشک متخصص قسم خورده اینجا است با این همه تجهیزات پزشکی. تمام علائم خبر از فوت پسر جوان می‌دهد، حالا این پزشک قزوینی کی هست که از راه دور تشخیص داده است.

همه عمه را درک می‌کردیم که از عشق به برادرزاده‌اش اینگونه در التهاب بود. خانواده منطق می‌فهمید. پدر و مادر هم که پیش از این رضایت داده بودند و به آرامی همراه دیگران بیمارستان را ترک کردند.

با خانم... مشغول جمع کردن وسایل فیلمبرداری بودیم و در کنارمان جوان ۱۸ ساله‌ای را همراه کپسول بزرگ اکسیژن سوار ماشین می‌کردند. خانم دکتر تعریف کرد، این جوان برای پیوند ریه کاندید بود که ریه جوان موتورسوار را متاسفانه دیگر نمی‌توان به کسی پیوند زد.

پرسیدم: جوان موتورسوار را کی عمل می‌کنید.

جواب داد: ساعت ۱۰ شب امشب.

قرار شد، من و خانم... نیز لباس اتاق عمل بپوشیم و از مراحل عمل فیلمبرداری کنیم.

ساعت چهار بعدازظهر خانم دکتر خبر داد در یکی از بیمارستان‌های شهر کسی در مرگ مغزی است و خانواده‌اش رضایت به پیوند دارند، ساعت ۷ شب یک عمل ریه نیز در بیمارستان داریم.

ساعت هفت بیمارستان باش.

■ **۷ بعدازظهر- شنبه ۲/۹**

خانم دکتر مشغول آماده کردن بیمارش برای عمل است. همان جوان ۱۸ ساله‌ای که ظهر دیده بودیم.

مشخصات ریه اهدایی به او می‌خورده و آماده می‌شود برای عمل جراحی ریه، عجب اقبال بلندی دارد.

کمی ترس در چشمانش است و خانم دکتر با صحبت‌هایش او را آرام می‌کند. با دوربینم آرام به او نزدیک می‌شوم و در لحظه حریم می‌شکند با هم دوست می‌شویم و قرارمان می‌شود بعد از عمل فیلم‌ها را با هم ببینیم.

عاشق کامپیوتر است و برنامه‌نویسی می‌کند.

دلش می‌خواهد، برنامه‌های بزرگ حسابداری بنویسد، من که از اصطلاحاتی که به کار می‌برد سر در نمی‌آورم ولی درک می‌کنم آرزوهای بزرگی در سر پرورانده. خانم دکتر توضیح داد که پسر عاشق کامپیوتر در بیمارستان... عمل می‌شود و در این فاصله مرگ مغزی در بیمارستان شریعتی کالبدشکافی می‌شود و ریه‌اش تحت شرایط خاص به اینجا آورده می‌شود و پیوند انجام می‌پذیرد. زمان خیلی مهم است و عمل جراحی پسرجوان با تاخیر شروع خواهد شد چون با محاسبه ترافیک شهری ریه باید به موقع به اینجا برسد. عمل جراحی به روی سینه دوست تازه‌ام، جوانی با آرزوهای بزرگ توسط تیم جراحی به سرپرستی دکتر عباسی شروع شد. امید را می‌توانستم در سرانگشتان آن تیم جراحی ببینم.

خانم دکتر صبورانه در لابی اتاق عمل حضور داشت و پدر و مادر جوان در راهرو بیمارستان قدم می‌زدند و هرازچندگاهی می‌آمدند و می‌پرسیدند:

– ریه رسید؟

ساعت ده شب ریه هم رسید و عمل پسر جوان عاشق کامپیوتر یک ساعت از نیمه شب گذشته تمام شد و او را از اتاق عمل خارج کردند و تحویل تیم پرستاری و خانم دکتر دادند.

عمل جراحی دوم شروع شد، جوان موتورسوار که احساس می‌کرد با آن کالبد بی‌جانش ارزشمندترین مرحوم دنیا است در آن لحظه به اتاق عمل آورده شد و تیم جراحی تا صبح کار کردند. جراحی مشهور قلب جوان موتورسوار را همان شب در اتاق عمل مجاور پیوند زدند به بیماری که سال‌ها است قلبش او را خانه‌نشین کرده است و پدر چند فرزند است.

تیم پزشکی از شیراز آمده بودند و کبد او را به مرکز خود در شیراز بردند و کلیه‌هایش نیز به بیمارستان دیگری که عمل پیوند کلیه می‌کنند فرستاده شد.

جوان موتورسوار با وصیتی که کرده بود و رضایت خانواده نقش زندگی بخشش را تقسیم کرد، خدا بیامرزدش.

■ **ساعت ۵ صبح- یکشنبه ۲/۱۰**

کافی است روزی را مثل هشتم، نهم اردیبهشت با خانم دکتر همراه شویم تا معنی ترس و تردید، امید و یاس را بافته درهم ببینیم و تلاش خستگی‌ناپذیر پزشکان را نظاره کنیم.

آنجا هیاهو و سکوت دست در دست هم می‌دهند تا امیدواری را در دل گیرنده بیدار کنند و وحشت و تردید را در دل خانواده اهدا کننده خاموش کنند. حال آنچه بیشتر از همه به‌چشم می‌آید تلاش این گروه برای تولدی دوباره است.

ساعت ۵ صبح دیگر کارهای پزشکان در آن شب طولانی به پایان نزدیک بود. با خود گفتم در کنار ما مردم خواب هستند و خبر ندارند گروهی اینچنین فعال هستند.

همراه همکارم وسایلمان را جمع کردیم تا برویم ولی پیش از آن می‌خواستم بدانم حال دوستم، جوان عاشق کامپیوتر چطور است. اصلاً خانم دکتر کجاست؟

جوان را به خاطر آلودگی در یک اتاق تک تختخوابه برده‌اند و از شیشه در می‌دیدم که خانم دکتر به صفحه مانیتور بالای سر دوستم زل زده است و علائم حیاتی او را چک می‌کند، گاهی لبخند می‌زند.

وارد اتاق اجازه نداشتیم بشویم و از پشت شیشه از آنها فیلم گرفتم، و با خود فکر می‌کردم، در چشمان خانم دکتر چه می‌بینم؟ فقط شقاوت و منطق که ظهر احساس کرده بودم. در جلسه با خانواده پسر جوان موتورسوار این برق زندگی است که پر از عاطفه و سرشار از نوع دوستی است. و حالا از شما می‌پرسم، بله شما، آیا به‌جز عشق به انسانیت انرژی دیگری هست که این پزشکان را سرپا نگه داشته و خستگی را بی‌معنا جلوه می‌دهد.

خدا عمرشان دهد.

عکس تزئینی است

■ اولین مورد پیوند کلیه در ایران سال ۱۳۴۷ در شیراز توسط دکتر سنادیزاده انجام گرفت. سه سال پس از انقلاب اسلامی فعالیت‌های منسجم در زمینه پیوند کلیه از اهداکننده زنده و غیرزنده توسط دکتر ایرج فاضل در بیمارستان هاشمی‌نژاد و دکتر ناصر سیم‌فروش در بیمارستان لبافی‌نژاد آغاز گردید. پس از تاسیس اولین بخش پیوند کلیه در سال ۱۳۶۳ و آموزش متخصصان در زمینه پیوند کلیه پیشرفت قابل توجهی در این زمینه صورت گرفته چنانچه هم‌اکنون در ۲۵ بخش در سطح کشور و سالانه حدود ۱۶۰۰ مورد پیوند کلیه انجام می‌گیرد.

■ اولین مورد پیوند ریه در ایران در سال ۱۳۷۹ در بیمارستان امام خمینی تهران و توسط دکتر حسین احمدی انجام گرفت. همزمان اولین بخش پیوند ریه با سرپرستی دکتر نجفی‌زاده در سال ۱۳۷۹ فعالیت خود را آغاز کرد. در حال حاضر دو بخش پیوند ریه در بیمارستان مسیح دانشوری و بیمارستان امام خمینی تهران در حال فعالیت هستند و تا به حال ۱۱ مورد پیوند ریه در ایران انجام گرفته است.

■ در حال حاضر فعال‌ترین مرکز پیوند کبد در ایران بیمارستان نمازی شیراز است. اولین مورد پیوند کبد در سال ۱۳۷۳ توسط دکتر ملکی در این بیمارستان انجام شد و تاکنون ۲۰۰ مورد پیوند کبد در این مرکز صورت گرفته که براساس آمار به دست آمده تاکنون حدود ۸۵- ۸۰ درصد پیوندها موفق بوده است. همچنین این مرکز موفق به انجام اولین پیوند کبد از اهداکننده زنده در سال ۱۳۷۵ شده است.

■ اولین پیوند موفق قلب در ایران در سال ۱۳۷۲ توسط دکتر ماندگار انجام گرفت و پس از آن تعداد بخش‌ها افزایش یافته است.

خلاصه گزارش

نفس به توان بی‌نهایت را می‌توان در یک نفر که مرگ مغزی شده است یافت، زیرا او می‌تواند به دیگران با اهدا زندگی تازه ببخشد و گیرنده که از بیماری جانکاهی رها می‌شود تا بی‌نهایت شکرگزار خدا باشد و دعاگوی کسی که در مرگ خود، زندگی را به دیگری سپرد و رفت.

پزشکان زیادی را می‌شناسم که به فعالیت فرهنگ‌سازی و ترویج فرهنگ اهدای اعضا از مرگ مغزی به بیماران پرداخته‌اند.

خانم دکتر... یکی از آنها است و در بیمارستان... در کنار دیگر بزرگان علم پزشکی، متخصص ریه است و نماینده فرهنگی مجموعه بیمارستان به حساب می‌آید.

گفتارها

آنها همیشه زنده خواهند ماند

گروه اجتماعی: واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه شهید بهشتی که از طریق سایت اینترنتی «ایران- اهدا» اطلاع‌رسانی می‌کند می‌تواند به مثابه بانک اطلاعات اهداکنندگان عضو در ایران تلقی شود. در این سایت افرادی که مایل به اهدای عضو پس از مرگ هستند کارت اهدای عضو دریافت کرده‌اند. سطور ذیل منتخبی است از نوشته‌های این افراد که در بخش «آلبوم خاطرات» سایت «ایران- اهدا» WWW. Iran-ehda.com درج شده است:

نام: فرامرز

از اینکه روزی شاید بعد از نبودنم باز می‌توانم زنده باشم خوشحالم و امیدوارم روزی شاهد زنده بودنم باشم.

نام: مختار

اینو برای خودت صادقانه مشخص کن... می‌خوای وقتی این دنیا رو ترک می‌کنی یک جعبه جواهر شی یا سطل زباله‌های در حال تعفن؟ ما ایرانی‌ها یه تعارف داریم... وقتی یکی می‌میره نمی‌گیم مرد... می‌گیم عمرشو داد به شما... بدون که اگه بعد از تو قلبت توی یه سینه دیگه هم عاشق بشه... همین برای اینکه تو اون‌ور مرگ سرتو بالا بگیری کافیه... تصمیم با تو... الان وقتشه...

نام: مهدی

با سلام به تمامی دوستان. من خودم بیماری هستم که ریه‌هام از کار افتاده و ۸ ساله که تو خونه دارم با اکسیژن تنفس می‌کنم و دکترهای جراح گفتند که پیوند ریه هم نمی‌تونم بشم، خلاصه با یک دنیا امید به درگاه خدا دارم زندگی می‌کنم. ولی با اینکه می‌دونم یه فرد بیمار که منتظر عضو هست تا به یاری خدا روزی دوباره بتونه سلامت بشه چه حس و حالی داره، به همین خاطر منم عضوهامو اهدا کردم تا اگر نمی‌تونم گیرنده خوبی باشم لااقل خدا بخواد تا بتونم دهنده مهربونی باشم. با درود به تمامی زحمتکشان در این راه. مهدی بیمار تنفسی وابسته به اکسیژن از کرج.

نام: نرگس

به جای دسته گلی که فردا در قبرم نثار می‌کنی امروز با شاخه گلی کوچک یادم کن. به جای سیل اشکی که فردا بر مزارم می‌ریزی امروز با تبسمی شادم کن. به جای اون متن‌های تسلیت که فردا برام می‌نویسی امروز با یک پیغام کوچک خوشحالم کن. من امروز به تو نیاز دارم نه فردا.

نام: محسن

من به هیچی اعتقاد ندارم... ولی اینو خوب می‌دونم... زیباترین‌ها همیشه از جلوی چشامون می‌گذرن و ما شاید به خاطر اینه که دستمون بهشون نمی‌رسه با یه نگاه پر از حسرت از کنارشون می‌گذریم... ولی این زیباترین چیزیه که تونستم نگهش دارم و دست به دست هم و با هم راه بریم... و دیگران با حسرت مارو نگاه کنند... دلم...

نام: بهنام

باشد که بعد از من تو خوشحال باشی و زندگی کنی...

نام: امیر

می‌گن اون دنیا اعضای بدن شاهد گناهامون هستن پس بهتره چندتاشو جا بذاریم.

نام: مهدیه

لحظه وصف‌ناپذیری است آن دم که تپش قلب ناچیز من در سینه هموطنم آرامش‌بخش خانواده‌ای باشد.

نام: فاطیما

خدا هر لحظه شما را می‌آزماید، پس هرگز بر آنچه از دستتان می‌رود دلتنگ نشوید و بر آنچه بر شما می‌رسد، مغرور و دلشاد نگردید.

نام: مهران

گاهی وقتی آدم شک داره به انجام کارهای خوب، همش خودشو محک می‌زنه که آیا این کارم درست بوده- واسه خودنمایی نبوده- خدا قبول می‌کنه و... ولی نمی‌دونم از وقتی که عضو اهدا شدم یه شادی و شعف خاصی دارم که ترکم نمی‌کنه با اینکه خیلی وقته عضو هستم. به‌خاطر همین، این کار خوب رو از اون کارایی می‌دونم که تو خوب بودنش نباید شک کرد و همیشه اگه از دستم بر بیاد دوست دارم دیگران هم صاحب این شعف درونی بشن. همیشه شاد باشید.

نام: علی

بیایید در وجود دیگران هم زندگی کنیم.

نام: حبیب

کاش می‌شد درد را تهدید کرد. مدت لبخند را تمدید کرد، کاش می‌شد در میان لحظه‌ها، لحظه دیدار را نزدیک کرد. کاش وقتی می‌میرم همین قدر که الان خودم خوشحالم بتونم حداقل یه نفر دیگرم خوشحال کنم.

نام: بی‌نام

هیچ احساسی ندارم جز احساس شادی و غرور اعضای وجودم مبارک کسانی باشد که به آن احتیاج دارند.

نام: الهه ملکی

خوشحالم از اینکه مرگم آغاز زندگی دوباره برای فرد دیگری است.

نام: مه شیدا

مرگ پایان کبوتر نیست. شاید عضوی از وجودمان نجات‌بخش یک مادر یا پدری مهربان باشد و هدیه عضوی از وجودمان در الطاف خداوندی را بیش از پیش بر ما بگشاید.

نام: نرگس نیکو

خیلی خوشحالم. یه نفر دیگه را هم عضو کردم. به امید روزی که دیگه هیچ کسی از داشتن کارت اهدا نترسه...

نام: بابک

مهم نیست که کجا و چگونه و حتی چند سال زندگی کنیم. مهم نام و یادی است که از ما می‌ماند.

نام: با نام او

چه خوب که هستم و در گفت‌وگوی بی‌پایان مرگ و زندگی سراسر می‌درخشم مثل ستاره‌ای که حالا در جایی می‌درخشد و راهنمای من است. خداوند را سپاس که این راه را بر من نشان داد تا من بتوانم کوچک‌ترین یادبودی داشته باشم. امیدوارم هرچه زودتر به این خواسته برسم.

خبرها

پیوند اعضای بدن با فتوای مراجع نیاز به قانون ندارد

فارس، ۱۳۸۴/۱۱/۱۱: سخنگوی دولت گفت: پزشکان می‌توانند براساس فتوای امام، مقام معظم رهبری یا فتواهای معتبر دیگر مراجع برای پیوند عضو بیماران و براساس اجتهاد خودشان عمل کنند و با وجود این فتوا نیازی به قانون نیست. غلامحسین الهام در مراسم جشن هزارمین پیوند کلیه در بیمارستان سینا افزود: هر عمل جراحی و طبی باید مشروع و با رضایت انجام شود و اگر مبنای شرعی آن با فتوای مرجع دینی تطابق داشته باشد از نظر حقوقی مشکلی ندارد زیرا در کشور ما فقه یکی از منابع حقوق محسوب می‌شود. وی ادامه داد: فقه ما مسئولیت عمل جراحی و پیوند اعضا را به پزشکان داده است و پزشکان می‌توانند هنگامی که نجات جان یک انسان در میان باشد براساس اجتهاد خودشان عمل کنند به همین علت و براساس فتوای حضرت امام استفاده از ارگان‌های فرد دچار مرگ مغزی بلامانع است. الهام گفت: فقه اسلام هم به انسان زنده و هم جسد انسان مرده هر دو احترام می‌گذارد و توهین به جسد مرده و مثله کردن آن را مجاز نمی‌داند اما وقتی حیات انسان زنده‌ای وابسته به استفاده از اعضای فرد دچار مرگ مغزی باشد براساس حکم ثانوی برای حفظ حیات فرد دیگر استفاده از اعضای بدن او را مجاز می‌داند. وی افزود: فقه اسلام بر اجتهاد پزشکان برای نجات جان انسان‌ها صحه گذاشته است و اگرچه این مسئله هنوز از نظر حقوقی و اخلاقی چالش‌های زیادی دارد می‌توان براساس همین اصول فقهی عمل کرد و نیاز به انتظار برای تصویب قانون نیست زیرا تصویب قانون منوط به تائید شش نفر فقیه شورای نگهبان است که ممکن است همگی این اقدام را مشروع ندانند. الهام گفت: هنوز در مورد قانون استفاده کردن از اعضای افراد مرگ مغزی ابهاماتی وجود دارد اما همین که فتوای امام در این زمینه وجود دارد برای اقدام پزشکان کافی است.

جای روانپزشکان در تیم‌های پیوند اعضا خالی است

فارس، ۱۳۸۴/۸/۹: دبیر اجرایی همایش سالانه انجمن علمی روانپزشکان ایران با انتقاد از نبود روانپزشکان در بیشتر تیم‌های پیوند اعضا در کشور گفت: در هیچ جای دنیا مانند ایران مرسوم نیست که در تیم پیوند اعضا روانپزشکی حضور نداشته باشد. همایون امینی افزود: در تمام دنیا روانپزشک با هدف توجه به بعد روانی بیمار و پیشگیری از مشکلاتی که در آینده ممکن است، برای بیمار کاندیدای پیوند ایجاد شود، به عنوان رابط از همان ابتدا با گروه درمانی همکاری می‌کند. وی ادامه داد: وقتی بخشی از بدن کسی به عنوان «عضو پیوندی» در بدن فرد دیگری قرار می‌گیرد یا مانند پیوند قلب که پس از مرگ مغزی کسی عضو او به فرد زنده اهدا می‌شود، گیرنده عضو می‌بایست، قبل و بعد از دریافت عضو از نظر روانی آمادگی‌های لازم را کسب کند که حضور روانپزشک در کنار بیمار برای گذر از این دوره بحرانی بسیار ضروری است.

سالانه حدود ۳ هزار مرگ مغزی در ایران

ایلنا، ۱۳۸۳/۴/۲: دبیر کمیسیون پیوند اعضای کنگره پزشکی قانونی کشورهای اسلامی با اشاره به فوت تعداد زیادی از متقاضیان دریافت عضو در کشور گفت: سالانه حدود ۳ هزار مرگ مغزی در بیمارستان‌های ایران رخ می‌دهد. دکتر جابر قره‌داغی با بیان این مطلب گفت: افزایش جمعیت مردم جهان و پیشرفت علم پزشکی زمینه پیوند عضو برای نجات جان برخی بیماران را فراهم کرده است. وی در ادامه افزود: در شرایطی که برداشت اعضای بدن همواره از افراد زنده ممکن نیست و گاهی بیمارانی نیاز به اعضای منفرد مثل قلب یا کبد دارند، در این صورت توجه پزشکان معالج به گزینه مناسب‌تری مثل افراد دچار مرگ مغزی جلب می‌شود. وی تصریح کرد: مرگ مغزی امروزه دقیقاً معادل مرگ و فوت شدن افراد تلقی می‌شود، هر چند که به خاطر استفاده از دستگاه‌های تنفس مصنوعی، تنفس قلب و گردش خون بدن فرد دچار مرگ مغزی واقعاً فوت شده و این حالت مترادف با اغمای طولانی یا کما نیست، بلکه در مرگ مغزی دیگر مغز فرد آسیب‌دیده فعالیت نمی‌کند و گردش خون آن متوقف شده است.

کمبود عضو پیوندی از چالش‌های در کشور

ایسنا، ۱۳۸۴/۱۱/۱۱: رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران کمبود عضو پیوندی را از چالش‌های پیوند در کشور دانست و اعلام کرد: آمار پایین اهداکنندگان مرگ مغزی در کشور از دیگر نقاط ضعف سیستم پیوند است. دکتر محمدباقر لاریجانی در مراسم بزرگداشت یک هزارمین پیوند کلیه با اشاره به وجود یک اهداکننده به ازای هر تخت ICU گفت: با توجه به وجود ۱۴۰۰ مرگ مغزی در یک سال گذشته ما از پتانسیل بالایی برای دریافت عضو از جسد برخورداریم. این در حالی است که هم‌اکنون فقط کمتر از ۱۰ درصد از عضو کاداور (جسد) اهداکننده استفاده می‌شود. وی با اشاره به هزینه بالای پیوند در کشور گفت: بنابراین نیازمند حمایت نظام از پیوند کلیه و سایر اعضا هستیم. وی در ادامه اعلام کرد: تاکنون ۱۳۹۸ پیوند مغز استخوان، ۹۰ پیوند قلب، ۳ پیوند قلب و ریه، ۴ پیوند ریه و ۳۰۰۰ پیوند کلیه و ۹ پیوند کبد در دانشگاه علوم پزشکی تهران انجام شده است.

اعضا و نسوج یک جسد به بیش از ۵۰ نفر قابل اهدا است

ایسنا، ۱۳۸۴/۸/۲۷: براساس آخرین آمارهای موجود یک تا ۵ درصد مرگ‌های بیمارستانی و ۱۰ تا ۱۵ درصد مرگ در بخش‌های ICU به علت مرگ مغزی است. قابل ذکر است اعضا و نسوج یک کاداور می‌تواند به بیش از ۵۰ نفر اهدا شود که سبب ادامه حیات و ارتقای سلامتی آنان شود.